

فصلنامه فرهنگی - تربیتی زنان و خانواده

سال دهم، شماره ۳۱، تابستان ۱۳۹۴

## مطالعه تفسیری نقش خانه‌داری

اعظم بدری مثنی<sup>۱</sup>

سهیلا صادقی فسایی<sup>۲</sup>

دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۰۴/۲۰

پذیرش نهایی: ۱۳۹۴/۰۷/۱۹

### چکیده

این مقاله که برگرفته از پژوهش است به چگونگی تقسیم کار در خانواده و تبیین نگرش خود زنان به عنوان ایفاکنندگان نقش خانه‌داری می‌پردازد. در این پژوهش از روش کیفی (مصاحبه عمیق) استفاده شده و حجم نمونه شامل ۴۰ زن (۲۰ نفر شاغل و ۲۰ نفر خانه‌دار) است که به صورت هدفمند از شهر تهران انتخاب شدند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که با وجود تغییرات بسیاری که در وضعیت زنان (اشتغال و تحصیلات) رخ داده است، همچنان مسئولیت مهم‌ترین کارهای خانه بر دوش زنان قرار دارد. با اینکه بیشتر زنان انتقادهای شدید به کار خانگی مبنی بر پایان‌ناپذیری، انزوا و تکراری بودن آن دارند، تحلیل گرایشهای فمینیستی درباره بردگی و تحت ستم بودن زنان در خانه‌داری و استعمار از سوی مردان را قبول ندارند و حاضر به انکار و رد مسئولیت خویش نیستند. آنها بیشتر در نهایت خواهان تغییراتی به‌منظور بهبود وضعیت خویش هستند که شامل استقرار منبع مالی مستقل و همکاری و قدردانی سایر اعضای خانواده بویژه مردان از آنهاست.

**کلید واژه‌ها:** زنان و خانه‌داری، نگرش زن به خانه‌داری، فمینیسم در ایران، مردسالاری و خانواده در ایران.

[a.badrimesh@modares.ac.ir](mailto:a.badrimesh@modares.ac.ir)

[ssadeghi@ut.ac.ir](mailto:ssadeghi@ut.ac.ir)

۱ - نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری مطالعات زنان دانشگاه تربیت مدرس

۲ - دانشیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

## مقدمه

تقسیم کار یا جداسازی نقشها یکی از ضرورت‌های کارکردی است که در هر جامعه‌ای به کار گرفته می‌شود؛ به عبارتی در تمام جوامع، نوعی تقسیم کار بر حسب عوامل مختلف از جمله جنس وجود دارد؛ یعنی کارهای خاصی بر عهده زنان و کارهای خاصی بر عهده مردان است. خانه‌داری به عنوان نقش اجتماعی بر محور جنسیت جداسازی شده است و بر اساس آن زنان در همه جا با پرورش کودکان، نگهداری و اداره خانه سر و کار دارند در حالی که پستهای مهم و کلیدی در جوامع بر عهده مردان است؛ به عبارت دیگر، همین که فردی با جنسیت زن زاییده شود، بدون توجه به تواناییها و استعداد‌های مختلفی که از آن بهره‌مند می‌گردد، بار مسئولیتهای خانه‌داری و بچه‌داری بر دوش او قرار می‌گیرد. گیدنز در این باره می‌گوید «ضرورت فیزیکی اولیه، که مادران باید کودکانشان را به دنیا آورند و پرستاری کنند بسادگی به استمرار نقش مراقبتی و پرورشی می‌انجامد که زنان در تمامی فرهنگها می‌پذیرند. بنابراین زنان از فعالیتهای عمومی تری که مردان می‌توانستند آزادانه به آنها پردازند، کنار گذاشته شده‌اند» (گیدنز، ۱۳۷۴: ۱۸۷). بسیاری از فمینیستها همانند گیدنز، قابلیت بچه‌دار شدن زنان را دلیل واگذار شدن خانه‌داری و بچه‌داری به آنان می‌دانند. «پیشفرضهایی که درباره نقش طبیعی زنان وجود دارد به ساختار زندگی زنان هم در خانواده و هم در تحصیل و کار شکل می‌دهد و زنان را به لحاظ نقش مادریشان، پرستاران طبیعی به شمار می‌آورند. افزون بر این، فرصتهای شغلی زنان محدود است؛ چون کارفرماها معتقدند مادر بودن در زندگی از آینده شغلی اساسی‌تر است. اثر این طرز تلقی بر جملگی زنان وارد می‌شود و در واقع همین محدودیت، فرصتهای شغلی و دستمزد کمی که به زنان پرداخت می‌شود، ممکن است عملاً آنان را به سوی ازدواج و نقش مادری - خانه‌داری سوق دهد» (آبوت و والاس، ۱۳۸۰: ۱۳۳). با توجه به وقتگیر بودن مسئولیت خانگی که بر دوش همه زنان جامعه ما (اعم از پیر و جوان، شاغل و غیرشاغل، تحصیلکرده و بی‌سواد، طبقه بالا و پایین و...) سنگینی می‌کند و خیلی اوقات مانع رشد زنان در جنبه‌های دیگر مانند تحصیل و اشتغال می‌شود، تقسیم‌بندی کار در منزل در بسیاری از خانواده‌ها حتی منشأ اختلاف و تعارض هم می‌شود. «بنین<sup>۱</sup> و آنگوشتائیلی<sup>۲</sup> معتقدند که تقسیم‌بندی کارها یکی از بزرگترین و عمده‌ترین منابع اختلاف زنان و شوهران است. به عقیده آنان بیشترین رضایتمندی زمانی به دست می‌آید که زنان و مردان به یک اندازه در کارها سهیم

1 - Benin

2 - Angostienelli

شوند. مردها از یکسو تمایل دارند که زمان کمتری را برای کارهای منزل اختصاص دهند ولی زنان غیر از این را دوست دارند و نوعی تقسیم‌بندی منصفانه در کارهای منزل را می‌خواهند و از سوی دیگر خواهان کمک هر چه بیشتر شوهرانشان هستند» (خسروی، ۱۳۷۰: ۲۲۰)

زمانی، زنان مهارتی جز کار خانه نداشتند و کار در بیرون، نیازمند نیروی فیزیکی و قدرت زیاد بدنی بود. از طرفی حاکمیت دیدگاه‌های مردسالاری در گذشته، همراه با عوامل دیگر موجب می‌شد که زنان حتی اجازه فکر کردن به کار بیرون از خانه را نداشته باشند. بنابراین براحتی این را می‌پذیرفتند که بهترین جایگاه آنها در خانه ماندن و پرداختن به امور خانه است. اما امروزه با پیدایش نگرشها و جنبش‌های انتقادی مانند فمینیسم، افزایش سطح مهارت و تحصیلات زنان، کم شدن بهره‌وری فیزیکی در مشاغل، ورود بیشتر زنان به بازار کار و کاهش میزان باروری زنان، این امکان هست که هم تقسیم کار در خانواده و هم دیدگاه و موضعگیری زنان نسبت به خانه‌داری تغییر کند. در همین راستا این پرسش مطرح می‌شود که تقسیم کارهای خانه در خانواده چگونه است و در ادامه، نظرها تمایل و عدم تمایل زنان به نقش خانه‌داری بررسی می‌شود.

قدیمی‌ترین کتابی که از بعد جامعه‌شناختی به مطالعه خانه‌داری پرداخته، کتاب زن خانه‌دار «ان اکل» است. در بخش اول کتاب (که برگرفته از پژوهش است) به بررسی مراحل تاریخی کار خانگی در بریتانیا می‌پردازد و سه مرحله را مشخص می‌کند. در بخش دوم به احساس زنان در مورد کار خانگی اشاره می‌کند و به بررسی مشکلات روانی و اقتصادی زنان خانه‌دار می‌پردازد و مادری و تقسیم کارجنسی را ناشی از اسطوره‌های فرهنگی می‌داند. وی در نهایت بیان کرده است که زنان به انقلاب ایدئولوژیک نیاز دارند و باید نقش زن خانه‌دار، خانواده و هم‌چنین نقشهای جنسیتی از بین برود تا زنان از پایگاه سنتی خود جدا شوند. گرچه این کتاب منبع جامعی است، نتیجه‌ای که در پایان گرفته شده، نه تنها راه حل مناسب این نارضایتی در غرب نیست بلکه به سبب تفاوت‌های ایران با غرب حتی مجالی برای مطرح کردن آن نیز به دست نمی‌دهد. در ایران علاوه بر تفاوت فرهنگی با غرب، تفاوت دیگر در میزان اشتغال زنان است. در غرب درصد بسیاری از زنان، شاغل هستند ولی در ایران بیشتر زنان ما خانه‌دار هستند و هویت خود را خانه‌دار معرفی می‌کنند و با انکار نقش زن خانه‌دار فقط به مشکلات کشورمان می‌افزاییم.

جزئی در کتابی تحت عنوان ارزش کار خانگی زن در پی یافتن راهکارهایی برای

ارزش گذاری و برآورد کار خانگی و محاسبه میزان ارزش افزوده آن است. در این روش، ساعات کاری که برای هر یک از فعالیتهای مورد نیاز در خانه صرف می شود، محاسبه می شود، سپس با استفاده از قیمت بازار برای ارائه هر یک از فعالیتهای، ارزش بازار آنها محاسبه می گردد. گرچه موضوع این تحقیق در قالب اقتصاد است و در نهایت ارزش ریالی کار خانگی زنان را بیان می کند در آن نکات مفیدی از نظر زنان آمده است؛ مانند اینکه اکثراً پاسخگویان اعتقاد دارند، خانه داری به عنوان وظایف مسلم زن به شمار می رود (جزنی، ۱۳۸۳: ۱۳۱). هم چنین بیشتر پاسخگویان به دلیل پیدا نکردن شغل مناسب در خارج از منزل، محدودیتهای فرهنگی - اجتماعی و مسئولیتهای مربوط به نگهداری فرزندان خردسال است که به خانه داری می پردازند و معتقدند که در صورت افزایش سطح درآمد خانواده، خدمتکار منزل استخدام می کنند.

در پژوهشی که تحت عنوان «بررسی جایگاه زنان در اقتصاد غیر رسمی» انجام شده است، نقش زنان در اقتصاد غیر رسمی از طریق محاسبه ارزش افزوده خدمات زنان خانه دار در منزل بررسی می شود و در آن سهم زنان در ارزش افزوده خانوار، رقمی بالغ بر ۶۵ درصد بیان شده و مردان تأمین کننده ۱۵ درصد از ارزش افزوده و باقیمانده مربوط به سایر اعضای خانوار است (امیدی، ۱۳۸۰).

در پژوهشی تحت عنوان «عوامل خانوادگی مؤثر بر پنداشت از خود زنان» تلاش شده است تا نشان دهد عواملی مانند تبعیض جنسی، تقسیم کار جنسی و هرم قدرت در خانواده چگونه بر "پنداشت از خود زن" تأثیرگذار است. بخشی از این پژوهش، گزارشی از چگونگی تقسیم کار خانگی زنان متأهل ساکن شهر تهران است (کشاوری، ۱۳۸۲) و عنوان می شود که مردان تنها شش ساعت در هفته به کارهای مربوط به خانه می پردازند در حالی که زنان تقریباً ۵۵ ساعت در هفته وقت خود را صرف این کارها می کنند. در این پژوهش، توصیفی کلی از چگونگی تقسیم کار در خانه ارائه شده و به تبیین و تحلیل دقیق این موضوع پرداخته نشده است.

تحقیق دیگری با عنوان «بررسی مشکلات ناشی از همزمانی نقشهای خانگی و اجتماعی زنان شاغل شهر کرمان» انجام شده است که نویسنده دیدگاههای چند جامعه شناس را در این زمینه در آن مطرح کرده است. آندره میشل عنوان می کند: اجرای سنگین ترین کارهای مربوط به منزل، حتی زمانی که زن شاغل است، مربوط به اوست.

ابوت: بر اساس تصور توان طبیعی زن، کار خانگی جزو وظایف زنان قلمداد می شود و انجام دادن آن بیش از زمان کار همراه با مزد مردان به طول می انجامد.

مارتین و رابرتز: زنان مشاغلی را انتخاب می‌کنند که بتوانند به وظایف خانگی خود نیز بپردازند.

سپسفورد: ایدئولوژیهای موجود درباره مادری و نقش زنان، رقابت زنان با مردان را در بازار کار و سازمانهای سیاسی دشوار می‌سازد.

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که بیشترین میزان مشکلات زنان شاغل، نظافت و ایجاد نظم در منزل است. این مشکلات، لزوماً نه به تنهایی برآمده از شغل زنان، بلکه از نگرشها و تفکرات سنتی جامعه درباره نقش زنان است که آنها را وادار می‌کند افزون بر نقشهای اجتماعی، همزمان به الزامات و مسئولیتهای نقشهای خانگی بیندیشند (مقصودی، ۱۳۸۳).

محمود مسکوب (پژوهشگر اقتصاددان ایرانی مرکز بین‌المللی مطالعات اجتماعی دانشگاه «اراسموس» در هلند) با محاسبه ارزش اقتصادی کار خانگی زنان خانه‌دار ایرانی به این نتیجه رسیده است که ارزش این کارها در سال ۲۰۰۹ به میزان ۲۶ میلیارد دلار و معادل ۸/۶۹ درصد از تولید ناخالص داخلی غیر نفتی کشور بوده است.

از مجموع مطالعات می‌توان به این نتیجه رسید که خانه‌داری از چند دیدگاه مورد بررسی قرار گرفته که به این شرح است:

اول - بررسی نگرش زنان به خانه‌داری: نتایج پژوهشهایی که در این مورد انجام شده حاکی است که نسبت به خانه‌داری دو دیدگاه عمده هست:

الف - دیدگاه سنتی به خانه‌داری: مطابق این دیدگاه، زنان، خانه‌داری را نقش ذاتی می‌دانند و ناگزیر از اجرای آن هستند. جداسازی جنسیتی کار مقبولیت یافته و این باور در اذهان جای گرفته است که کارهای بیرون از خانه را مردان باید انجام دهند و زنان نیز برای کارهای درون خانه مناسبتر هستند. این دسته از زنان رضایت را در کار خانگی جستجو می‌کنند و برای آنها خانه‌داری به عنوان نقش ذاتی، هیچ تشویق و جایزه‌ای جز خود کار خانگی در بر ندارد. این دیدگاه بیشتر در میان زنان متعلق به طبقه کارگر وجود دارد؛ جایی که قائل به جداسازی جنسیتی و محدودیت زنان برای وارد شدن به فرصتهای غیر خانگی هستند.

ب - دیدگاه ابزاری به خانه‌داری: زنان دارای این دیدگاه اعتراف می‌کنند که با نقش همسری و مادری سازگاری بیشتری دارند تا نقش خانه‌داری.

برای این دسته، خانه‌داری بیشتر به عنوان فعالیت ابزاری در نظر گرفته می‌شود و اجرای آن جزء اهداف ثانویه است و مادر بودن و عقیده‌های مشترک در ازدواج مهمتر است و همین امر

باعث می‌شود که زن و شوهر در کار خانه و مراقبت بچه‌ها سهیم شوند. بیشتر طبقات متوسط جامعه دارای دیدگاه ابزاری نسبت به خانه‌داری هستند.

در هر دو دیدگاه یک وجه مشترک در میان زنان هست که همه آنها هر روز کار منزل را انجام می‌دهند. در دیدگاه ابزاری سعی می‌شود مقداری رضایت احتمالی در خویش به منظور، کارها ایجاد شود (اکلی، ۱۹۷۴).

دوم - بررسی خانه‌داری از دیدگاه هویت: در این دیدگاه زنان هویت خود را به دو صورت تعریف می‌کنند:

۱- هویت خانوادگی

۲- هویت غیر خانوادگی

بیشتر زنان هویت خود را خانوادگی می‌دانند و برای نقشهای مادری و همسری خود در مقابل نقش زن شاغل، اولویت قائل هستند (اکلی، ۱۹۷۴).

سوم - بررسی خانه‌داری از دیدگاه محاسبه ارزش کار خانگی: در این پژوهشها چگونگی محاسبه ارزش کار خانگی آمده است:

- محاسبه هزینه فرصت زنان خانه‌دار

- محاسبه ارزش افزوده زنان خانه‌دار

هزینه فرصت، حداکثر درامدی است که انسان به ازای کاری از دست می‌دهد. در این روش، هزینه فرصت کسانی که به کار خانگی مشغول هستند، محاسبه می‌شود و عوامل مؤثر بر آن مورد بررسی قرار می‌گیرد.

در روش ارزش افزوده تلاش می‌شود در هر فعالیت ارزش افزوده شده به خدمات و یا کالای تولید شده، محاسبه گردد. در این روش برای محاسبه ارزش کار خانگی، سعی می‌شود ساعات کاری که برای هر یک از فعالیتهای مورد نیاز در خانه صرف شود، تعیین، و سپس با استفاده از قیمت بازار برای ارائه هر یک از این فعالیتها، ارزش مادی آنها محاسبه می‌شود (جزنی، ۱۳۸۳).

محتوای آنچه را تا به حال انجام شده است می‌توان حول موضوعات ذیل دسته‌بندی کرد:

- احساس زنان خانه‌دار از کارهای خانه

- برآورد ارزش و سنجش اهمیت کار خانگی

- تضاد بین کار خانه و مشارکت اجتماعی زنان

## - چگونگی تقسیم کار در خانواده‌های ایرانی

تمام پژوهشها در ایران مبتنی بر کاربرد روش کمی بوده است. در این تحقیق سعی شده است با استفاده از روش کیفی، نگرش زنان (شاغل و خانه‌دار) نسبت به خانه‌داری بررسی شود. در ادامه، نخست به دیدگاه مکاتب اساسی جامعه‌شناسی در زمینه خانه‌داری زنان می‌پردازیم و در ادامه نظریات شاخه‌های مختلف فمینیسم درباره نقش خانه‌داری مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

- کارکردگرایان، تقسیم جنسی کار را در خانواده به شیوه‌های گوناگون توجیه می‌کنند؛ گاهی می‌گویند زنان برای مراقبت کردن از دیگران، مادری کردن یا ایفای نقش عاطفی، توان بیولوژیک بیشتری دارند (پارسونز) و گاهی می‌گویند «زنان کاملاً عملگرا هستند (مردوک)؛ یعنی در واقع به نظر آنان، جنس مؤنث فاقد توان جسمانی برای بسیاری از کارهاست. به اعتقاد اینان، تقسیم جنسی کار در خانواده رضایت خاطر افراد، کارآمدی و ثبات نهاد خانواده را تأمین می‌کند» (گارت، ۱۳۸۱: ۴۶). در واقع جامعه‌شناسان کارکردگرا استدلال می‌کنند که «در جوامع پیچیده صنعتی ضروری است که زنان خدمتگزاری جسمی و روحی مردان را به عهده بگیرند» (ابوت و والاس<sup>۱</sup>، ۱۳۸۰: ۱۷۷).

«شلسکی سلطه طبیعی مرد بر سایر اعضای خانواده را ضامن حفظ کارکردهای خانواده می‌داند و بر خانه‌داری زن نیز تأکید دارد؛ زیرا تنها در این حالت، کارایی منحصر به فرد خانواده تضمین می‌گردد که سبب تربیت فرزندان در محیطی سرشار از اعتماد و مراقبت می‌شود» (اعزازی، ۱۳۸۰: ۱۲۰ و ۱۱۹).

پارسونز یکی از نظریه‌پردازان بزرگ کارکردگرایی است. وی شدیداً به جدایی نقشها و تقسیم کار تأکید می‌ورزد که لازمه جامعه صنعتی است. به نظر وی رابطه میان مشاغل و تکالیف ناشی از نقش پدر و مادر در خانواده روشن است. «نقش زن در روابط اجتماعی بیشتر عاطفی و یا تطابقی است. زن برای پرستاری، دلجویی و برقراری صلح میان کسانی که از هم رنجیده‌اند، آفریده شده است. پدر عملاً خانواده را رهبری می‌کند و امور مربوط به تولید و اختلافات سیاسی و جنگ را سازمان می‌دهد. وی باید مسائل خارج از اعم از اجتماعی و فیزیکی حل کند» (گود، ۱۳۵۲: ۱۹۶). «پارسونز با توجه به الگوی نقشها، دو نقش متفاوت را در خانواده مطرح می‌کند. از نظر او مرد

نقش ابزاری<sup>۱</sup> و زن نقش بیانگر<sup>۲</sup> دارد. نقش ابزاری بیشتر شامل حالات مردانه و نقش بیانگر شامل حالات زنانه است. به اعتقاد او تقسیم نقش باعث حفظ وحدت خانوادگی می‌شود؛ زیرا نقش مرد دادن پایگاه اجتماعی به خانواده از طریق شغل مرد و حفظ امنیت و آسایش خانواده از طریق درآمد شغلی اوست و نقش زن ایجاد روابط عاطفی (بیانگر) در درون خانواده و حفظ روابط عاطفی ضروری برای اعضای خانواده است که از مشکلات گوناگون جامعه رنج می‌برند» (اعزازی، ۱۳۸۰: ۱۲۰).

- مارکسیست‌ها معتقدند که تقسیم جنسی کار در خانواده هم به اقتصاد سرمایه‌داری سود می‌رساند و هم به کسانی که اقتصاد سرمایه‌داری تحت کنترل آنهاست. این گروه معتقدند که مادران و زنان خانه‌دار، کارگرانی بدون مزدند به این معنا که کار آنان هیچ درآمد اقتصادی ندارد. وقتی زن خانه‌دار به ایفای نقش خدماتی در خانواده مشغول است، مردان آزادند تمام تلاش خود را روی کارشان متمرکز کنند و در کار خود کارآمدتر باشند؛ بدین ترتیب سود کارفرما افزایش می‌یابد.

به نظر این گروه به سه دلیل موقعیت خانه‌داری زنان به نفع سرمایه‌داری است:

- ۱- زنان خانه‌دار ارتش ذخیره به شمار می‌روند.
- ۲- این زنان با توجه به زایش و پرورش کودکان نیروی کار تولید می‌کنند.
- ۳- هم‌چنین تجدید قوای جسمی و روحی مردان شاغل را به عهده دارند که در واقع بازسازی نیروی کار است.

مارکسیسم رابطه موقعیت فعلی زنان (که تحت عنوان ستم‌دگی از آن یاد می‌کند) را با تولید به شیوه مبتنی بر مالکیت خصوصی و پیدایش خانواده تک همسری، مرتبط می‌سازد و تحلیلی ماتریالیستی از آن ارائه می‌کند.

«خانواده نوین بر بردگی خانگی آشکار یا پوشیده زن مبتنی است... امروزه در اکثریت عظیم موارد، مرد لاقدر در میان طبقات دارا، روزی‌رسان و نان‌آور خانواده است و این امر به او موضعی مسلط می‌دهد که به هیچ امتیاز یا قانون خاصی نیاز ندارد. مرد در خانواده بورژواست؛ زن، پرولتاریاست.» (انگلس، ۱۳۵۷: ۱۰۶).

مارکسیست‌ها تنها راه حل نجات زنان از این وضعیت را ورود دوباره تمامی زنان به صنعت

1 - Instrumental role  
2 - Expressiveness role



عمومی عنوان می‌کنند که این امر را نیز مستلزم تبدیل مالکیت خصوصی به مالکیت اشتراکی می‌دانند و بدین ترتیب خانه‌داری خصوصی به صنعت اجتماعی تبدیل می‌شود و همهٔ مسئولیت اجتماعی شاقی که امروزه بر دوش تک‌تک خانواده‌ها قرار دارد به عهدهٔ کل جامعه واگذار می‌شود؛ نظیر نگهداری از سالمندان و بیماران، تغذیه، تأمین لباس، نگهداری و آموزش کودکان. «مارکس اشاره دارد به اینکه توده‌های زنان پس از اینکه از زیر بار این مسئولیتهای سنگین فارغ شدند، خواهند توانست بندگی خانگی را در هم بشکنند و به عنوان اعضای جامعه می‌توانند تمام ظرفیتهای خلاق و مولد خود را به کار گیرند؛ نه صرفاً ظرفیت تولید مثل را» (واترز، ۱۳۸۳: ۱۷).

پس این مکتب، رهایی زنان را در گروهی از بین رفتن بورژوازی و شکل گرفتن سوسیالیسم می‌داند و معتقد است همان طور که کارگران با پیروزی سوسیالیسم از استثمار آزاد می‌شوند، زنان نیز از مسئولیت کار خانگی فارغ می‌شوند و مانند مردان در بیرون از خانه می‌توانند کار کنند.

روشنفکران و سیاستمداران مانند کولنتای، لنین، تروتسکی به زودی دریافتند که برابری حقوقی که به زنان در خانواده و در کار اعطا شد تا هنگامی که زنان بار وظایف تربیتی و خانه‌داری را به دوش داشته باشند در تحقق برابری اجتماعی شرایط بین دو جنس ناتوان است. لنین یکی از خواهان سرسخت آزاد شدن زنان از خانه‌داری بود. او در این باره می‌گوید: «زنان در کارهای غول‌آسای بی‌ارزش خانه، فرسوده می‌شوند و در آن، وقت خود را هدر می‌دهند و افکارشان محدود می‌شود و قلبشان کندتر می‌زند و اراده‌شان تضعیف می‌گردد» (روحانی به نقل از لنین، ۱۳۶۴: ۹۲ و ۹۱).

تحلیل مارکسیست‌ها مبتنی بر درگیری زنان در کار خانه و عقب ماندن آنان از نقشهای مهم و اجتماعی که تولیدکننده ثروت است تا حدودی بیان‌کننده واقعیت موجود است؛ اما راه حلی که ارائه می‌کنند، جوابگوی مسئله نیست و انتقال کامل کارکردهای خانواده به جامعه، ممکن است از مسئولیت زنان در کارهای خانه بکاهد ولی مشکلات جبران‌ناپذیری بر جامعه و خانواده و حتی خود زنان وارد می‌کند. باید تدبیری اندیشید که در خانواده تقسیم کار عادلانه‌تری بین اعضا (زن، مرد و فرزندان) ایجاد شود تا بدون حذف خانواده، زنان بتوانند هم از محیط خانواده و هم از حضور در اجتماع بهره‌مند شوند و در عین حال ضرری متوجه جامعه نیز نگردد.

- جامعه‌شناسان پست مدرن نیز، که به سرآمدن دوران صنعتی و آغاز عصر اطلاعات معتقد هستند درباره جایگاه زن در این جامعه نوپدید به بحث و تبادل نظر می‌پردازند. تافلر، که یکی از شناخته‌ترین این افراد است به روشنی موقعیت زن را در جوامع پیشین و جامعه اطلاعاتی بیان

می‌کند. «مردها از دوران کودکی برای مشاغل بیرونی با دیدی عینیت‌گرا و واقع‌بینانه تربیت شدند در حالی که زنها برای فعالیتهای خانگی که به میزان زیاد در انزوای اجتماعی است، آماده می‌شدند و از همان دوران کودکی دیدی ذهنیت‌گرا پیدا کردند» (تافلر، ۱۳۷۰: ۶۱). وی معتقد است که جنگ نوین میان دو جنس ناشی از تعارض شیوه کار است. شیوه کار زنان موج اولی (منظور تولید برای مصرف است) و شیوه کاری مردان موج دومی است که در اثر جدایی تولید از مصرف تعارض آن تشدید می‌شود.

از دید تافلر کارهای مختلفی که در موج دوم در جهان صنعتی معنا و مفهومی نداشت و یا به عبارت دیگر فعالیتهایی که دارای اعتبار اجتماعی نبود و باید تغییر شکل می‌داد بر دوش نیمه ضعیف‌تر جامعه گذاشته شد و به صورت کارهای بی‌ارزش، اما با ستایشهای ظاهری مطرح شد. قسمت مدرن کار، قسمت موج دومی کار به نیمه دیگر جامعه، مردان و به همراه اعتبار اجتماعی واگذار شد. تمام تعارضهای بین دو جنس، مباحثه‌های زن شاغل - زن خانه‌دار، تقابل طبیعی دو شیوه تولید متفاوت در جامعه موج دومی است. هرچند مبارزات زنان مزایایی برای احقاق حقوق کار داشته است، تعارض اساسی تنها با پیدایش «موج سوم» (جامعه فراصنعتی) و با به کارگیری اطلاعات به طور کامل از میان خواهد رفت.

در حال حاضر شاهد جوامعی هستیم که روز به روز به سمت اطلاعاتی شدن با ویژگیهایی که تافلر بیان کرده است، می‌روند ولی آمار هم‌چنان نشان می‌دهد که باز در این جوامع نیز این زنان هستند که مسئولیت مهمتر خانه‌داری را بر دوش می‌کشند.

زنان خانه‌دار قشر عظیمی از جامعه ما را تشکیل می‌دهند که شامل رده‌های مختلف سنی - تحصیلی هستند. با توجه به نتایج سرشماری سال ۱۳۹۰ در حال حاضر به لحاظ وضعیت فعالیت، ۵۶ درصد مردان شاغل و ۱۹ درصد آنان محصل هستند؛ بالعکس در حدود ۶۰ درصد زنان، خانه‌دار هستند.

وضعیت فعالیت	زنان	درصد	مردان	درصد
شاغل	۲۷۱۱۵۵۷	۸/۶۲	۱۷۸۳۵۳۱۷	۵۶
بیکار	۸۶۳۷۸۲	۲/۷۴	۲۶۹۶۲۴۰	۸
محصل	۵۹۴۴۲۴۱	۱۸/۹	۶۱۰۵۱۱۹	۱۹
خانه‌دار	۱۸۸۴۴۸۶۲	۵۹/۹۶	۱۰۹۰۱۱	۳
دارای درآمد بدون کار	۱۱۴۵۶۳۴	۳/۶۵	۲۲۷۵۳۰۶	۶/۵
سایر	۱۶۰۷۶۵۴	۵/۱۲	۲۴۵۹۱۰۳	۷
اظهار نشده	۳۱۸۰۸۸	۱/۰۲	۳۲۴۶۷۸	۰/۵
جمع	۳۱۴۳۵۸۱۸	۱۰۰	۳۱۸۰۴۷۷۴	۱۰۰

ماخذ: مرکز آمار ایران

گرچه وقتی صحبت از خانه‌داری به میان می‌آید، باید علاوه بر این تعداد زنان شاغل را هم به آنها اضافه کنیم (۸/۶۲ درصد)؛ زیرا این زنان به جز اشتغال در بیرون از منزل، مسئولیت خانه‌داری را نیز بر دوش دارند.

در مورد نقش مادری و خانه‌داری زنان، دو نوع تفکر متباین در میان مردم جامعه هست: دسته‌ای که دارای تفکر سنتی و مردسالاری هستند، نقش زن را به خانه‌داری و بچه‌داری محدود می‌دانند. در طرف دیگر نیز عده‌ای به وظایف مساوی زن و مرد در کار خانه معتقد هستند و برای زنان نیز همانند مردان حق اشتغال بیرون از خانه را قائلند.

همین تضاد در نظریات علمی هم دیده می‌شود، برخی نظریات (مانند نظریه کارکردگرایی) معتقد به تقسیم جنسیتی کار در خانواده هستند و «بهترین و کارآمدترین جایگاه را برای زن خانه می‌دانند» (ابوت و والاس<sup>۱</sup>، ۱۳۸۰: ۱۷۵). در طرف دیگر هم مارکسیست‌ها هستند که «تنها راه حل نجات زنان را ورود دوباره تمامی آنان به بازار کار می‌دانند» (واترز، ۱۳۸۳: ۱۷). البته فمینیست‌های تندرو را هم می‌توان در این دسته قرار داد که می‌خواهند مسئولیتهای منتسب به زنان، یعنی خانه‌داری و بچه‌داری را به دلیل ایجاد محدودیت، کاملاً از زندگی آنها حذف کنند.

در دهه اخیر در مراکز تصمیم‌گیری امور زنان، شاهد تکاپویی برای بهبود وضعیت زنان خانه‌دار هستیم که گاهی بحث پرداخت دستمزد به زنان خانه‌دار و گاهی هم بیمه زنان خانه‌دار مطرح می‌شود. «با مروری بر روند مباحث بیمه خانه‌داری در سازمانهای دولتی کشور (که آغاز آن از سال ۱۳۷۸ بوده است) با وجود گذشت ۱۶ سال از عمر آن متوجه شدیم که هنوز به سرانجام

نرسیده» (قلمی زاده، ۱۳۹۲) و این در حالی است که نهادهای مختلف مثل مجلس شورای اسلامی، معاونت زنان ریاست جمهوری و دولت در طراحی بودجه و تأمین اجتماعی همه مسئول و متولی این امر هستند. دلیل ناموفق بودن بیمه خانه‌داری را هر کدام از این نهادها به کوتاهی نهاد دیگر نسبت می‌دهد.

تصمیم‌گیری در هر زمینه‌ای به شناخت کامل زوایای آن منوط است که موضوع زنان نیز از این امر مستثنا نیست؛ لذا بهتر است قبل از هر نوع تصمیم‌گیری در مورد زنان خانه‌دار، تحقیقاتی عمیق درباره این موضوع انجام دهیم؛ پس ابتدا باید سهم زنان در تقسیم کار خانه مشخص، و در مرحله بعد دیدگاه‌های خود زنان نسبت به نقش خانه‌داری روشن شود تا در نهایت بتوان عواملی را مشخص کرد که موجب افزایش تمایل زنان به خانه‌داری می‌شود. با این هدف که از این طریق بتوان با شناخت و اطلاعات روش‌تر در جهت بهبود وضعیت زنان خانه‌دار گام برداشت.

سؤالات اساسی این تحقیق عبارت است از:

۱- تقسیم کار خانه و نگرش زنان به این امر در خانواده چگونه است؟

۲- زنان نسبت به نقش خانه‌داری چه نظری دارند؟

۳- عوامل مؤثر بر افزایش تمایل زنان به خانه‌داری چیست؟

## روش

بنا بر دلایلی، روش پژوهش کیفی برای موضوع این پژوهش انتخاب شد: اولاً چون موضوع نسبتاً جدید است و تا به حال تحقیق زیادی در این زمینه در کشور ما انجام نشده است؛ پس به منظور اکتشاف و شناخت آن، چاره‌ای جز بهره بردن از روش کیفی نیست. دوم اینکه غالباً صاحب‌نظران در حوزه زنان به منظور دستیابی به نتایج معتبر، روش کیفی را پیشنهاد کرده‌اند. «بنا بر استدلال نظریه‌پردازان فمینیست استفاده از شیوه‌های کیفی، سرشت تجربه زنان را بهتر نشان می‌دهد»<sup>۱</sup> (مگی‌هام، ۱۳۸۲: ۳۵۸).

سرانجام چون موضوع خانه‌داری به حوزه خصوصی زنان مربوط است از طریق روش کیفی، پژوهشگر بهتر می‌تواند با زنان ارتباط برقرار، و به اطلاعات دقیق‌تری دست پیدا کند؛ «زیرا پژوهش کیفی<sup>۲</sup> مستلزم نزدیکی عاطفی با پژوهش‌شونده است» (مگی‌هام، ۱۳۸۲: ۳۵۸). بنابراین این

1 - Reinharz, 1979

2 - Qualitative research

پژوهش نیازمند مطالعه کیفی با رویکرد امیک<sup>۱</sup> است.

برخی از روشهای کیفی موجود با توجه به موضوع مورد مطالعه در این تحقیق به طور طبیعی و منطقی کنار گذاشته می‌شود؛ به طور مثال انواع مشاهده که با توجه به زمینه تحقیق (حوزه خصوصی زنان) در اینجا قابل استفاده نیست؛ لذا بهترین گزینه‌ای که می‌توان از آن نتیجه مطلوب را به دست آورد، مصاحبه عمیق<sup>۲</sup> است. تعاملی که در این روش بین مصاحبه‌کننده و زنان مصاحبه‌شونده برقرار می‌شود به دستیابی نظریات واقعی زنان و عمق نگرش و افکار آنها درباره خانه‌داری کمک زیادی خواهد کرد.

در یک دسته‌بندی کلی، زنان به دو دسته شاغل و خانه‌دار تقسیم می‌شوند. اشتغال زنان باعث می‌شود علاوه بر مسئولیت خانه‌داری، مسئولیت کاری بیرون از خانه را نیز بر عهده داشته باشند. تجربه متفاوت کار بیرون از منزل، ممکن است بر ارزیابی و تمایل آنها نسبت به کار خانه تأثیرگذار باشد. بنابراین با انتخاب نمونه‌ای که شامل زنان خانه‌دار و شاغل باشد این دو گروه را مقایسه کرده‌ایم. با توجه به اینکه زنان متأهل بیشتر از زنان مجرد، مسئولیت امور خانه‌داری را برعهده دارند، جامعه آماری خود را زنان متأهل شهر تهران قرار دادیم.

«نمونه‌گیری در روشهای کیفی برخلاف روشهای کمی با هدف تعمیم‌پذیری آماری انجام نمی‌پذیرد و هدف از آن روشن کردن جزئیات و نوع روابط بین مفاهیم و مقولات محوری پژوهش است که از بررسی داده‌های اولیه آشکار شده است» (ذکایی، ۱۳۸۱: ۶۶). از آنجا که هدف ما فقط شناخت زوایا و ابعاد نگرش زنان به خانه‌داری بود از روش نمونه‌گیری نظری استفاده کرده‌ایم. «در واقع پژوهشگر در نمونه‌گیری نظری برای دستیابی به مقولات عینی، که مبین نظریه باشد به انتخاب نمونه‌هایی دست می‌زند. ملاک پایان یافتن نمونه‌گیری در این روش (اشباع نظری) مقولات است» (اباذری به نقل از استراس و کاربین، ۱۳۸۴: ۱۰۰). بنابراین بدون اینکه تعداد معینی از قبل برای مصاحبه پیش‌بینی شود، مصاحبه آغاز شد و در ۱۴ مورد آغازین زنان خانه‌دار و در ۱۲ مورد آغازین زنان شاغل روند مصاحبه به اشباع نظری مورد نظر رسید. اما به منظور اطمینان بیشتر از این اشباع نظری مصاحبه تا ۲۰ نفر در هر گروه ادامه یافت. بنابراین تعداد کل افرادی که مورد مصاحبه قرار گرفتند ۴۰ زن است که ۲۰ نفر شاغل و ۲۰ نفر خانه‌دار هستند.

۱ - رویکرد امیک یکی از مفاهیم بنیادی در پارادایم تفسیری و روش‌شناسی کیفی است و به معنای درک، تفسیر و بازنمایی پدیده یا موضوع مورد بررسی از نظر «افراد درگیر» با آن است.

به منظور شناخت بهتر نگرش زنان در همه گروه‌ها، سعی شد که نمونه، پراکندگی و تنوع لازم را داشته باشد؛ پس با مدنظر قرار دادن ویژگیهای خاصی مثل سن، تحصیلات، شغل و طبقه اجتماعی نمونه به صورت هدفمند انتخاب شد. سن افراد در شکل‌دهی نگرش آنها عامل مهمی است. به نظر می‌رسد زنی که تازه نقش خانه‌داری را پذیرفته با زنی که بیش از ۳۰ سال است که این نقش را ایفا می‌کند و نتیجه نقش خانه‌داری را سالهاست که در واقعیت دیده است، دارای نظر مشابهی نباشند. به همین منظور طیف سنی افراد مصاحبه‌شونده از ۲۲ سال تا ۵۴ سال انتخاب شد. هم‌چنین تأثیر تحصیلات بر نگرش افراد نیز نکته‌ای است که همه بر آن اذعان دارند؛ پس سعی شد که تنوع تحصیلات در نمونه مورد توجه قرار گیرد. زنان خانه‌دار از تحصیلات ابتدایی و راهنمایی و دیپلم (که در جدول شماره ۱ با عنوان فاقد تحصیلات دانشگاهی ذکر شده است) تا کاردانی و کارشناسی انتخاب شده‌اند و تحصیلات زنان شاغل نیز شامل دیپلم (که در جدول ۲ با عنوان فاقد تحصیلات دانشگاهی ذکر شده است)، کاردانی، کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکترا است.

در انتخاب شاغلان سعی شد از مراکز مختلف انتخاب شوند تا نتیجه مصاحبه از تفکر مسلط بر یک سازمان یا تأثیر نگرش همکاران بر یکدیگر در یک مرکز کاری به دور باشد؛ پس این شاغلان از فرهنگیان، کارکنان درمانگاه، کارمندان استانداری، کارمندان سازمان بسیج، استادان مرکز تربیت معلم و کارکنان آرایشگاه انتخاب شدند.

به منظور شناخت تأثیر طبقه اجتماعی بر نگرش زنان به خانه‌داری در انتخاب زنان خانه‌دار علاوه بر سن و تحصیلات به طبقه اجتماعی آنان نیز توجه شد و زنان خانه‌دار از بین طبقات بالا و پایین انتخاب شدند. برای دسترسی به زنان طبقه پایین به مناطق فقیرنشین و زنان طبقه بالا به مناطق مرفه‌نشین شهر مراجعه شد.

جدول ۱: تیپهای زنان خانه‌دار مصاحبه‌شونده

مجموع	پایین	بالا	طبقه اجتماعی
			تحصیلات
۷	۰	۷	با تحصیلات دانشگاهی
۱۳	۷	۶	فاقد تحصیلات دانشگاهی
۲۰	۷	۱۳	مجموع

جدول ۲: تیپ‌های زنان شاغل مصاحبه شونده

تعداد	تحصیلات
۱۱	با تحصیلات دانشگاهی
۹	فاقد تحصیلات دانشگاهی
۲۰	مجموع

بنابراین تیپ‌های مورد بررسی شامل این موارد است:

- ۱- زنان شاغل
  - ۱-۱- زنان شاغل با تحصیلات دانشگاهی
  - ۱-۲- زنان شاغل فاقد تحصیلات دانشگاهی
- ۲- زنان خانه‌دار
  - ۲-۱- زنان خانه‌دار با تحصیلات دانشگاهی طبقه بالا
  - ۲-۲- زنان خانه‌دار فاقد تحصیلات دانشگاهی طبقه بالا
  - ۲-۳- زنان خانه‌دار فاقد تحصیلات دانشگاهی طبقه پایین

### یافته‌ها

در چگونگی تقسیم کار خانه، همه خانواده‌ها روی یک طیف قرار می‌گیرند که در یک طرف، قرار گرفتن تمام بارسنگین خانه‌داری بردوش زن است و در سمت دیگر با اینکه مسئولیت مهمترین کارهای خانه‌داری بر عهده زن است به علت برخورداری از کمک مستخدم ثابت یا موقت، همکاری همسر و یا برخورداری از امکانات بیشتر، زن تا حدی کمتر درگیر این کارهاست.

عواملی که موقعیت هر خانواده را روی این طیف تعیین می‌کنند به این قرار است:

- تحصیلات: زنانی که تحصیلات دکترا و کارشناسی ارشد دارند، نسبت به زنان دیگر کمتر به کار خانه می‌پردازند. علاوه بر این، بیشتر در کارهای خانه مستخدم دارند و به دفعات زیاد از غذاهای آماده و نیمه آماده استفاده می‌کنند و اگر همسران آنها در خانه حضور داشته باشند (که معمولاً به دلیل تراکم ساعات کاری این زمان کم است). معمولاً تا حدی به آنان کمک می‌کنند. در افراد با تحصیلات کارشناسی، زنانی هستند که زیاد به خانه‌داری می‌پردازند و عده‌ای نیز

چندان درگیر خانه‌داری نمی‌شوند و در افراد با تحصیلات کاردانی و دیپلم به پایین، زنان با توجه به وضع زندگی، بیشتر به کارهای خانه می‌پردازند. ما مسئله همکاری کم مردان را در کارهای خانه فقط در ایران شاهد نیستیم بلکه «بسیاری از مطالعات نشان داده است که کارهای خانه بین زوجین تقسیم شده است؛ اما با همه اینها هنوز هم بخش اصلی کار بر عهده زنان است. شکاف بین زن و مرد اندکی کاهش یافته است و زنان مسئولیت کمتری بردوش می‌گیرند اما هنوز هم به طور متوسط زنان در خانه دو برابر مردان کار می‌کنند» (باکستر، ۲۰۰۵؛ سولیوان، ۲۰۰۶؛ بوژه، ۲۰۰۷).

- اشتغال: زنان شاغل همچنان بار سنگین وظایف خانه‌داری را نیز بر عهده دارند. میزان ساعات کاری مردان در خارج از خانه بر میزان مشارکت آنان در کارهای خانه تأثیر چندانی ندارد؛ به بیان دیگر مردانی که دو برابر زنان خود بیرون از منزل فعالیت می‌کنند و افرادی که با زنان خود به یک اندازه در بیرون از منزل کار می‌کنند از لحاظ همکاری در کارهای خانه تفاوت چشمگیری ندارند. زمانی هم که بخواهند کاری در خانه انجام دهند، معمولاً آنچه را خود می‌پسندند (مانند جارو برقی کشیدن) انجام می‌دهند نه آنچه را زنان می‌گویند. همین روند در مطالعات دیگر نیز به تأیید رسیده است: «مشاهده شده است هنگامی که مردان در کار خانه کمک می‌کنند، معمولاً کارهای بهتر و راحتتر را انتخاب می‌کنند؛ مثلاً هنگامی که زنان مشغول آماده کردن غذا یا تمیز کردن خانه هستند، مردان با بچه‌ها بازی می‌کنند» (جتتری، ۲۰۰۳: ۶) این گروه از زنان با توجه به استقلال مالی خود می‌توانند تدابیری برای سبک شدن کارهای منزل بیندیشند؛ به طور مثال به کار گرفتن مستخدم یا استفاده از غذاهای آماده و نیمه آماده. تمامی زنانی که مادرشان در دسترس آنهاست، کم و بیش از کمکهای آنان نیز استفاده می‌کنند.

در پژوهشی کمی که با همین موضوع با جامعه آماری ۳۹۰ زن توسط نویسنده انجام شده نیز همین نتایج به دست آمده است (بدری‌منش، ۱۳۸۵). همان طور که در جدول ۳ مشاهده می‌شود بیشتر همسران (۴۲/۸ درصد) خیلی کم در کارهای خانه مشارکت دارند؛ با این حال همسران زنان شاغل در کل بیشتر از همسران زنان خانه‌دار در کارهای خانه همکاری می‌کنند اما باز هم بیشترین فراوانی در گزینه‌های گاهی اوقات و خیلی کم مشاهده می‌شود. بنابراین همسران زنانی که بیرون از خانه کار می‌کنند نیز در مواقع خاصی با آنها در کارهای خانه مشارکت می‌کنند و این همکاری آنها همیشگی نیست.



جدول ۳: توزیع فراوانی کمک همسران در کار خانگی

میزان کمک همسر	فراوانی	درصد نسبی	درصد تجمعی
بیشتر از من	۴	۱/۰	۱/۰
نصف کارهای خانه	۲۴	۶/۲	۷/۲
گاهی اوقات	۱۲۰	۳۰/۸	۳۷/۹
خیلی کم	۱۶۷	۴۲/۸	۸۰/۸
اصلاً کمک نمی‌کند.	۷۵	۱۹/۲	۱۰۰/۰
مجموع	۳۹۰	۱۰۰/۰	—

این موضوع در کتاب مطالعات خانواده برناردز نیز مورد تأیید قرار می‌گیرد که اشتغال زنان بر مشارکت مردان در انجام دادن کارهای خانه تأثیر اندکی دارد. با این حال زنان هنگامی که شغل تمام‌وقت دارند، کارهای خانه کمتری انجام می‌دهند؛ اما اشتغال آنان بر مدت زمانی که شوهر یا فرزندان‌شان صرف کارهای خانه می‌کنند تأثیر اندکی دارد. مارگارت بنستون معتقد است که اگر بار سنگین وظایف خانگی از دوش زن برداشته نشود، پیوستن او به نیروی کار، نه تنها در جهت آزادی او نیست، بلکه او را یک مرحله از آزادی دورتر می‌سازد.

- طبقه: در طبقات پایین اجتماعی، فشار کارهای خانگی بر زنان از طبقات دیگر بیشتر است. از دلایل آن می‌توان به این موارد اشاره کرد:

الف - در طبقات پایین معمولاً تعداد فرزندان بیشتر است و هرچه تعداد اعضای خانواده بیشتر باشد، مسلماً کار بیشتری می‌طلبد.

ب - در طبقات پایین به علت وجود فقر، امکان برخورداری از تجهیزات و لوازمی که می‌تواند تا حدی کار خانه را آسانتر کند (مانند ماشین لباسشویی، مایکروفر، فریزر و...) کمتر است؛ در نتیجه فشار و زمان لازم کار خانگی بیشتر می‌شود.

ج - مردان طبقات پایین اجتماع به این دلیل که معمولاً ساعات زیادی از شبانه روز را صرف کار دستی می‌کنند در مواقع حضورشان در منزل، بیشتر از مردان سایر طبقات نیازمند استراحت هستند و قاعدتاً امکان همکاری آنها در کارهای منزل به دلیل خستگی مفرط آنها کاهش می‌یابد.

د - ایدئولوژی نقش جنسیتی در طبقات پایین بسیار پررنگتر از دیگر طبقات خودنمایی می‌نماید. زنان و مردان در این طبقه باور بیشتری به نگرش جنسیتی افراد در وظایف زنانه و مردانه دارند که قطعاً تعیین‌کننده نهایی تقسیم کار خانگی خواهد بود.

بنابراین در هر حالتی، چه زنان شاغل باشند یا خانه‌دار، دارای تحصیلات یا فاقد آن باشند و از طبقه بالا یا پایین باشند به هر حال مسئولیت مهمترین کارهای خانه با آنان است. «وقتی بحث بر سر شستن ظرفها و تمیز کردن خانه است در واقع با معیارهای شخصی در مورد آن قضاوت نمی‌شود بلکه در اینجا بحث بر سر تفاوت‌های جنسیتی است و همین تفاوتها است که نشان می‌دهد چه کسی باید مسئولیت نظافت خانه را بر دوش بگیرد. گاهی از مردان شنیده‌اید که می‌گویند: می‌تونم در شستن ظرفها کمک کنم؟ در واقع اینجا بحث بر سر کمک کردن نیست بلکه بحث این است که وظیفه شستن ظرفها به زن مربوط می‌شود و اگر مرد در این زمینه پیشنهادی می‌کند، هدف او کمک به زن در وظایف اوست و این مسئله مسئولیت او را از بین نمی‌برد» (هاشیلد، ۱۹۸۹؛ جردینگن، ۲۰۰۵). در نهایت می‌توان بیان کرد که «زندگی خصوصی به‌رغم تمامی تغییراتی که در آن روی داده، هنوز هم قلمرویی است که در آن وظایف طرفین بر اساس ویژگیهای جسمی و احساسی و بر اساس نگرشهای خاص جنسیتی از یکدیگر جدا شده است. هنوز هم به جایی نرسیده‌ایم که مردان در کارهای خانگی نقش مهمی داشته باشند» (هولمز، ۱۳۸۷: ۹۸)

در ادامه به تحلیل زنان درباره عدم مشارکت مردان در کارهای خانه می‌پردازیم:

- عقیده به تفاوت طبیعی بین زن و مرد: ده نفر از ۲۰ زن خانه‌دار (که اغلب زنان فاقد تحصیلات دانشگاهی هستند) معتقدند توانایی زنان برای خانه‌داری و بچه‌داری از مردان بیشتر است و روحیه آنان با این کارها سازگارتر است. بنابراین مسئولیت کار خانگی باید بر عهده آنان قرار گیرد. گیدنز یکی از نظریه پردازان بزرگ جامعه‌شناسی در این باره می‌گوید «ضرورت فیزیکی اولیه، که مادران باید کودکانشان را به دنیا بیاورند و پرستاری کنند بسادگی به استمرار نقش مراقبتی و پرورشی می‌انجامد که زنان در تمامی فرهنگها می‌پذیرند. بنابراین زنان از فعالیتهای عمومی‌تری که مردان می‌توانستند آزادانه به آنها پردازند، کنار گذاشته شده‌اند» (گیدنز، ۱۳۷۴: ۱۸۷).

هم‌چنین هشت نفر از ۲۰ زن شاغل، که شامل همه گروههای تحصیلی (از دیپلم تا دکترا) هستند، نیز معتقدند مردان نمی‌توانند بخوبی زنان از عهده خانه‌داری و بچه‌داری برآیند و زنان به دلیل عاطفه مادری و زنانگی که در وجود خویش دارند، باید با توجه به توانایی خویش برای این کارها وقت صرف کنند و به آن پردازند. در واقع این گروه از زنان مهر تأییدی بر نظریات جامعه‌شناسان کارکردگرا هستند که همه زنان را به امور خانه و خانه‌داری و بچه‌داری محدود، و طوری بیان می‌کنند که گویی زنان جز در این کارها هیچ توانایی دیگری ندارند و اگر سعی در ایفای

نقش دیگری داشته باشند، خانواده از حالت استاندارد و عادی خود در می آید.

- پذیرش مردسالاری: در واقع گروهی از زنان پذیرفته اند که مردها باید برخی امتیازات را در زندگی داشته باشند که یکی از آنها معافیت از کار خانگی است. سه نفر از کل زنان خانه دار، که فاقد تحصیلات دانشگاهی هستند به این مسئله اشاره کرده اند که به هر حال، آنها مرد هستند و درست نیست که مرد کار خانگی انجام دهد.

چهار نفر از ۲۰ زن شاغل (یک نفر دارای تحصیلات دکترا، بقیه دارای تحصیلات زیر کارشناسی) نیز به این قضیه معتقدند و در واقع پذیرفته اند که مردان به دلیل اینکه با این جنسیت متولد می شوند، باید دارای منافع، بیشتر از زنان باشند که از جمله این منافع، رهایی از مسئولیت خانه داری است.

«خیلی اوقات هم زنان تحصیل کرده به دلیل اینکه فکر می کنند انجام دادن درست کار خانه با داشتن شغلی بیرون از منزل مغایرت دارد از کار بیرون چشم پوشی می کنند تا به نحو احسن از عهده کارهای خانه بر آیند» (اندرسون، ۱۹۹۸: ۸).

این دسته از زنان به همان «توافق مسالمت آمیز» که جکمن مطرح کرده است، رسیده اند. پژوهش او درباره باورهای مربوط به جنسیت نشان می دهد که «بیشتر زنان و مردان، حداقل به برخی از جنبه های مردسالاری پایبند هستند. به طور کلی زنان و مردان یکدیگر را به عنوان رقبایی با منافع متضاد تلقی نمی کنند. در عوض جکمن، تعبیر "توافق مسالمت آمیز" را در این باره به کار می برد و اینکه چگونه اعضای هر دو گروه، مشاغل جنسیتی و تقسیم مبتنی بر جنسیت کار در خانه را ارزیابی می کنند» (سفیری و ایمانیان، ۱۳۸۸: ۲۰۶).

- جبر اجتماعی: چهار نفر از زنان خانه دار و چهار نفر از زنان شاغل هم عنوان می کردند که چون همیشه از ابتدا زنان کارهای خانه را انجام داده اند، حالا هم ما مجبوریم که این کارها را انجام دهیم و این هم به دلیل وجود جوامع مردسالار است و در واقع مردان نمی خواهند امتیازی را که دارند از دست بدهند. هایدی هارتمن، استدلال می کند که «پدرسالاری بر کنترل مردان بر نیروی کار زنان استوار است؛ یعنی بر توانایی ای که مردان دارند تا زنان را وادار کنند تا در کار آزاد خانگی در منزل سهم شونند» (هال و گبین، ۱۳۹۰: ۲۵۶).

- پرمشغله بودن مردان: بقیه زنان نیز پرمشغله بودن مردان را دلیل همکاری نکردن آنان در کارهای خانه می دانستند.

سه نفر از ۲۰ زن خانه دار بیان کردند که وقتی مردها بیرون کار می کنند، این منصفانه نیست که

از آنان انتظار داشته باشیم زمانی که به خانه می‌آیند باز هم کار کنند و در واقع این گونه تقسیم کار را (که مردان، کار بیرون و زنان، کار داخل خانه را انجام دهند). پذیرفته‌اند.

دو نفر از زنان شاغل نیز، که شوهرانشان بیش از آنان در بیرون از منزل فعالیت می‌کردند، بیان کردند که در هر حال ما نیمی از روز را بیرون منزل کار می‌کنیم و قادریم قدری استراحت کنیم و بقیه وقتمان را به کارهای خانه اختصاص دهیم؛ ولی شوهران ما چون کارشان بیرون از منزل زیاد است، زمانی که به خانه می‌آیند آن قدر خسته هستند که به استراحت کامل نیاز دارند.

نظر زنان درباره نقش خانه‌داری در دو قالب محاسن و معایب خانه‌داری بدین شرح است: مزیتها و محاسن خانه‌داری: ده نفر زن شاغل و چهار زن خانه‌دار عنوان کردند که بهترین ویژگی کار خانگی این است که برای نزدیکترین افراد زندگیت کار می‌کنی و حدود چهار نفر هم عنوان کردند که کار خانگی رئیس و مافوق ندارد و برنامه زمانی آن از انعطاف‌پذیری برخوردار است و خودت می‌توانی زمان کارها را تنظیم کنی؛ پس این ویژگی کار خانگی که فاقد ساختار سازمانی است، باعث جذابیت آن نزد زنان شده است. البته اکلی هم در پژوهش خود به نتیجه مشابهی رسیده بود: «از چهل نفر که در حومه لندن در ۱۹۷۱ مصاحبه کرد، ۲۸ نفر آنان گفتند که بهترین چیز در مورد خانه‌داری این است که شما رئیس خودتان هستید و ضرورتی ندارد سرکار بروید (منظور طی کردن مسافت) و شما وقت آزاد دارید» (اکلی، ۱۹۷۴: ۹۲).

اغلب زنان خانه‌دار نیز بیان می‌کردند که به هر حال پس از کار خانه، زمانی که خانه مرتب و منظم می‌شود، انسان احساس آرامش می‌کند و برنامه و نظم و کارهای خانه در حد زیادی باعث می‌شود که همه اعضای خانواده دارای آرامش و اعصابی راحت باشند. «زن از طریق کار خانگی، (کاشانه) اش را به خود اختصاص می‌دهد: از این رو است که حتی اگر (کمک داشته باشد) علاقه دارد که خودش دست به کار بزند؛ حداقل با مراقبت، نظارت و خرده‌گیری، نتیجه‌هایی را که خدمتکاران به دست آورده‌اند از آن خود می‌کند. از راه اداره اقامتگاه و توجیه اجتماعی خود را کسب می‌کند» (دوبووار، ۱۳۸۰، ج ۲: ۲۷۴). سه نفر هم گفته‌اند که کار خانه باعث سرگرمی ما است.

سرانجام نقطه مشترک همه زنان اعم از شاغل و خانه‌دار این است که از اینکه در جهت رشد و تعالی فرزندان تلاش می‌کنند که آنها را بسیار دوست دارند، لذت می‌برند.

معایب خانه‌داری: در واقع از طریق معایبی که زنان برای خانه‌داری بیان می‌کردند، قصد داشتیم عواملی را بررسی کنیم که آنها را از این مسئولیت خسته می‌کند و آزار می‌دهد.

- تکراری بودن کار خانگی: همه زنان خانه‌دار با تحصیلات دانشگاهی و فاقد تحصیلات دانشگاهی طبقه بالا و پایین در این امر اتفاق نظر داشتند که کار خانه، تکراری است. ۱۴ نفر از زنان شاغل نیز یکی از عیبهای بزرگ کار خانگی را تکراری بودن آن می‌دانستند.

- دائمی بودن و حجم زیاد کار خانگی: بیشتر زنان خانه‌دار بر آن بودند که حجم کارهای خانه زیاد است و از صبح که از خواب برمی‌خیزند تا زمانی که شب هنگام می‌خوابند یکسره باید مشغول آنها باشند. این گروه از زنان به کندی کار خانگی نیز اشاره کردند بدین صورت که برای کارهای خانه همه وقت آنان گرفته نمی‌شود ولی به دلیل فواصلی که بین این کارها هست در واقع نمی‌توانند از وقتهای باقیمانده خود مفید استفاده کنند (مثلاً اگر برای آشپزی به صرف دو ساعت به صورت پراکنده نیاز باشد، تمام صبح تا ظهر یک زن را در بر می‌گیرد). زنان خانه‌دار مسن‌تر نیز عنوان می‌کردند که هر کاری بازنشستگی دارد بجز خانه‌داری. زنان حتی در پیری هم باید کارهای خانه را انجام دهند و زمانی هم که مریض و بیمار می‌شوند، کارهای خانه انباشته می‌شود و نظم خانه کاملاً بر هم خواهد خورد.

- اجباری بودن کار خانگی: شش نفر از زنان خانه‌دار که اکثراً دارای تحصیلات دانشگاهی بودند و ده نفر از زنان شاغل، عنوان می‌کردند که کار خانگی چون اجبار دارد، تأثیر ناخوشایندی بر ذهن ما می‌گذارد و شاید اگر این اجبار وجود نداشت و آن اختیاری بود، باعث می‌شد که همراه با رضایت بیشتری انجام گردد.

- محدودیت ارتباط در خانه‌داری: ۱۶ نفر از ۲۰ زن خانه‌دار که شامل همه زنان خانه‌دار با تحصیلات دانشگاهی نیز می‌شد، یکی از مشکلات زنان خانه‌دار را کم بودن ارتباط اجتماعی عنوان و بیان می‌کردند که در هر کاری، شخص در هر حال با یکسری افراد همکار است و رابطه دارد و در اجتماع حضور می‌یابد، اما خانه‌داری چون اقتضا می‌کند که در داخل خانه کارها انجام شود، زنان خانه‌دار دارای کمترین ارتباط با محیط بیرون از منزل هستند و مجبورند ساعتها به تنهایی در خانه مشغول کار خانگی باشند. همین امر یکی از علل افسردگی آنها است. البته زنان شاغل به دلیل کار بیرون از منزل با این مشکل روبه‌رو نبودند.

- مسئولیت مضاعف: همان طور که ملاحظه شد، زنان شاغل از محدودیت ارتباطی رنج نمی‌بردند ولی مشکل دیگری را عنوان می‌کردند که زنان خانه‌دار درگیر آن نبودند و آن اینکه بیان می‌کردند بعد از پایان کار بیرون، هنگامی که باز می‌گردند تازه باید به کارهای منزل پردازند و به دلیل اینکه غیبت خود را در منزل جبران کنند، مجبورند کمتر استراحت نمایند تا به کارهای

عقب‌افتاده و بعضی از کارهای روز بعد رسیدگی نمایند که در آن زمان منزل نخواهند بود. آنان فشار بیشتری را به دلیل مسئولیت مضاعف خود (کار در بیرون و در منزل) باید متحمل شوند. «هاک شیلر از استعاره نوبت دوم کار برای کار خانگی زنان شاغل، که شامل مراقبت از فرزندان و رسیدگی به امور خانه‌داری است، استفاده کرده است که باید با موفقیت، قبل و بعد از کار درآمدزا انجام گیرد» (جرسون، ۱۹۸۵: ۴).

البته زنان شاغل با تحصیلات بالا (کارشناسی ارشد و دکترا)، که معمولاً مسئولیت کمتری در کارهای خانه دارند، کمتر با این مشکل روبه‌رو بودند.

- ناشناخته بودن ارزش کار خانگی: چهار نفر از زنان خانه‌دار که فاقد تحصیلات دانشگاهی بودند بر آن بودند که هیچ‌کس قدر زحماتی را که آنها در خانه متحمل می‌گردند، نمی‌داند تا آنجا که حتی زحمات آنان را پیش پا افتاده و بی‌اهمیت می‌پندارند.

این دسته از زنان در واقع به قسمتی از دیدگاه جامعه‌شناسان پست‌مدرن را اشاره می‌کنند که در جهان صنعتی (موج دوم) کارهای بی‌ارزش، اما با ستایش ظاهری به زنان واگذار شده است.

- مشکلات روحی و جسمی: شش نفر از زنان خانه‌دار، که به محدودیت ارتباط در خانه‌داری اشاره کرده بودند در ادامه بیان می‌کردند این مسئله بر روحیه آنان تأثیر بدی گذاشته است تا جایی که اگر مشکل دیگری نیز پیش آید به افسردگی آنها خواهد انجامید

سه نفر از زنان خانه‌دار فاقد تحصیلات دانشگاهی بالای ۴۵ سال، معتقد بودند که چون همیشه مجبورند سرپا باشند و مرتب با آب سروکار داشته باشند، دچار بیماریهایی مثل زانو درد و واریس و کمردرد شده‌اند.

هنگامی که به دنبال عوامل مؤثر بر افزایش تمایل زنان به خانه‌داری بودیم به این موارد اشاره کردند:

- دستمزد: هنگامی که بحث مالی زنان خانه‌دار مطرح شد در جایی که بیشتر معتقد بودند دسترسی آنان به منبع مالی مشخصی باعث ایجاد انگیزه در آنان می‌شود، نگرش خوبی نسبت به عنوان دستمزد در برابر کار خانگی نداشتند.

۱۸ نفر زنان شاغل با تحصیلات متفاوت بیان کردند که مخالف دستمزد از سوی شوهران خود هستند و دلیل بیشتر آنها نیز این بود که زنان به دلیل پرداخت دستمزد کار نمی‌کنند و این روابط مالی و مادی بر روابط عاطفی خانواده سایه می‌افکند. عده‌ای از آنان نیز این گونه نظر خود را اعلام کردند: «مگر زن خدمتکار است که در مقابل کار خانگی انتظار دستمزد داشته باشد.» اما دو نفر

باقیمانده بیان کردند که به نظر ما این امر، تنها برای زنان خانه‌دار پیشنهاد خوبی است؛ زیرا که آنان دارای درآمدی نیستند و به این پول نیازمندند. اما از سوی دیگر زنان خانه‌دار با تحصیلات دانشگاهی با پرداخت دستمزد مخالف بودند و عنوان می‌کردند که در آن صورت ما با خدمتکار خانگی هیچ تفاوتی نخواهیم داشت و اگر ما خدمتی به خانواده می‌نماییم از روی عشق به فرزندان و همسرمان است و نه اینکه چشمداشتی داشته باشیم.

زنان خانه‌دار فاقد تحصیلات دانشگاهی طبقه بالا نیز عمدتاً با پرداخت دستمزد مخالف بودند و بیان می‌کردند که مگر مردان که بیرون از منزل برای خانواده زحمت می‌کشند، چشمداشتی دارند که ما با کارمان در منزل انتظاری داشته باشیم.

در واقع تمامی زنان خانه‌دار خواهان منبع مالی مستقل بودند اما از سوی دیگر احساس نه چندان خوبی نسبت به اینکه در مقابل کارهای خانه پولی دریافت کنند، بدانها دست می‌داد و آن را نوعی تحقیر شخصیت تعبیر می‌کردند؛ به عبارتی از اینکه از نظر مالی استقلال نداشتند، شاکه بودند، ولی نمی‌خواستند این استقلال را به قیمت پایین آوردن شأن خود به دست آورند. البته این موضوع، که عنوان دستمزد توسط همسر جای خود را به پرداخت ماهانه توسط دولت به منظور اداره خانواده می‌داد، نظر آنان را مساعد می‌کرد.

با توجه به اهمیت منبع مالی برای استقلال نسبی زنان، مروری بر قوانین کشورمان خواهیم کرد که تا چه حد به این حق مسلم زنان پرداخته است. در دو ماده درباره پرداخت مالی در برابر کار خانگی زنان بحث شده است: در ماده ۳۳۶ قانون مدنی آمده است: «زن می‌تواند حتی در وضع عادی و بدون اینکه موضوع طلاق در بین باشد، اجرت کارهایی را که بر او واجب نیست و به دستور شوهر انجام داده است، بگیرد» (گرجی، ۱۳۸۷: ۳۸۱). البته واضح است که در خانواده‌های ایرانی غالباً زنان به انگیزه فداکاری و مهربانی و با قصد تبرع کارهای خانه را انجام می‌دهند و کمتر می‌توان به موردی اشاره کرد که زنی ضمن قصد ادامه زندگی با همسرش به دادگاه مراجعه کند و خواستار اجرت برای کارهای خانه بشود. هم‌چنین در تبصره ۶ ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق آمده است که: «چنانچه زوجه کارهایی را که شرعاً به عهده وی نبوده به دستور زوج و با عدم قصد تبرع انجام داده باشد و برای دادگاه ثابت شود، دادگاه اجرت‌المثل کارهای انجام گرفته را محاسبه، و به پرداخت آن حکم می‌نماید» (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۳۷۴). البته این حکم در صورتی اجرا می‌شود که اولاً طلاق به درخواست زوجه نباشد. دوم طلاق ناشی از تخلف زن از وظایف همسری یا سوء اخلاق و رفتار وی نباشد. در واقع این ماده قانونی هم نمی‌تواند حق زنان را

در دستیابی به اجرت کارهای خانه، زمانی که بیشترین نیاز را به آن دارند (هنگام طلاق) استیفا کند و شروط عدیده‌ای را برای مطالبه آن سر راه زن قرار داده است؛ از جمله اینکه: ۱ - طلاق نباید به درخواست زن باشد. ۲ - در قانون مشخص نشده است که چه کارهایی شرعاً وظیفه زن است. ۳ - زن باید ثابت کند که قصد تبرع نداشته است و زن نمی‌تواند جز در موارد استثنایی آن را ثابت کند.

- همکاری اعضای خانواده: ۱۸ نفر از زنان شاغل خواهان تقسیم کار بین همه اعضای خانواده بویژه همکاری شوهرانشان بودند و ۱۳ نفر از زنان خانه‌دار نیز تقسیم کار را باعث افزایش تمایل زنان به خانه‌داری می‌دانند. در نهایت مشخص شد با اینکه خیلی از آنها عدم پذیرش مسئولیت خانه‌داری را از سوی مردان (به دلیل باور به تفاوت‌های طبیعی بین زن و مرد و حتی مردسالاری) پذیرفته‌اند، خواست و تمایل آنها همکاری مردان در کارها است و در همین حد که همسران آنها قسمت کمی از کارهای خانه را انجام دهند برای آنان کفایت می‌کند و باعث می‌شود احساس کنند همسران آنان در کارهای خانه با آنها همراه هستند.

- قدردانی اعضای خانواده: تقریباً همه زنان به تشکر و قدردانی دیگر اعضای خانواده تأکید داشتند و معتقد بودند هنگامی که کار خانه، پیش‌پا افتاده و بی‌ارزش و وظیفه محتوم زن به شمار می‌رود، زنان با بی‌میلی این کارها را انجام می‌دهند.

### بحث و نتیجه‌گیری

قشر عظیم زنان خانه‌دار بدون هیچ تعطیلی و مرخصی در بیشتر ساعات شبانه‌روز مشغول خدمت‌رسانی به اعضای خانواده هستند؛ خدمات گوناگونی از نظافت، شست‌وشو، تهیه غذا و چیدمان دکوراسیون منزل گرفته تا مدیریت اقتصادی خانواده، هدایت روابط داخلی اعضای خانواده، هدایت روابط خانواده با اقوام و دوستان، رسیدگی به وضعیت تحصیلی فرزندان و رسیدگی به وضعیت سلامتی اعضای خانواده. پس لازم به نظر می‌رسد که در پژوهش‌های جامعه‌شناسی توجه بیشتری به این موضوع شود.

این پژوهش در گام نخست به چگونگی تقسیم کار در خانواده و عوامل مؤثر بر کاهش مسئولیت زنان و در گام بعد نیز به انتقادات و خواسته‌های خود زنان به عنوان ایفاکنندگان نقش خانه‌داری پرداخته است.



همه زنان اعم از تحصیلکرده و فاقد تحصیلات، شاغل و خانه‌دار، طبقه بالا و پایین مسئول امور خانه‌داری منزل هستند. ممکن است زنان شاغل و تحصیلکرده با استفاده از تمهیدات خاصی مسئولیت خود را سبکتر کنند ولی به هر حال مسئولیت نهایی و تنظیم کار خانگی بر دوش آنها است.

اشتغال زنان بر نگرش آنان به خانه‌داری تأثیری ندارد. ممکن است که انتقادهای زنان شاغل به کار خانگی متفاوت از انتقادهای زنان خانه‌دار باشد ولی در نهایت شاغل بودن زن، در ایجاد نگرش مثبت یا منفی به خانه‌داری تأثیری نخواهد داشت.

با اینکه بیشتر زنان، اشتغال زن در بیرون از منزل را به خانه‌داری صرف ترجیح می‌دهند و انتقادهای شدیدی هم به ویژگیهای آزاردهنده خانه‌داری دارند، تحلیل گرایشهای مختلف فمینیستی را در زمینه خانه‌داری نمی‌پذیرند و عقیده فمینیست‌ها در مورد بردگی و تحت ستم بودن زنان در خانه‌داری و استعمار آنها از سوی مردان و سرمایه‌داری را قبول ندارند.

گرچه بهره‌مندی از زنان در خانه‌داری به بررسی و پژوهش در سطح کلان نیاز دارد، اگر در سطح کلان نیز استعمار آنها به اثبات برسد تا هنگامی که زنان به خودآگاهی نرسند و خود خواهان تغییر اوضاع خویش نباشند، هیچ سودی در بر ندارد. بنابراین فمینیست‌ها نمی‌توانند نسخه‌ای واحد برای همه زنان خانه‌دار در همه جهان بیچند. حداقل در این پژوهش مشخص شد که زنان ایرانی با اینکه بعضاً از کار خانگی گله دارند و برخی از معایب کار خانگی برای آنها ملال آور است، حاضر به انکار و رد مسئولیت خویش نیستند و گاهی اوقات هم از خانه‌داری لذت می‌برند.

چند عامل سبب ایجاد چنین نگرشی در زنان می‌شود. اولین و مهمترین عامل که در همه زنان وجود دارد، علاقه و احساسات شدید زن ایرانی به خانواده (بویژه به فرزندان) است که سبب می‌شود زنان ما حتی با پذیرفتن فشار مضاعف و ناراحتی از مشکلات کار خانگی، همچنان مسئولیت خانه‌داری را با میل و رغبت بپذیرند.

زن ایرانی با داشتن چنین احساساتی در واقع بیان می‌کند که هنوز فردیت او برایش اولویت ندارد. آنچه برای او مهم است، اول خانواده و فرزندان وی هستند و در مرحله بعد به خواسته‌ها و انتظارات خود می‌اندیشد.

دومین عامل، دیدگاه بیولوژیکی است که بیش از نیمی از زنان بدان معتقدند. این دیدگاه بیان می‌کند که زنان به طور ذاتی و طبیعی مناسب برای کار خانگی به دنیا می‌آیند و مردان نیز از لحاظ ساختار بدنی و فیزیولوژیکی مناسب کار درآمدزای بیرون از خانه هستند. زنان با پذیرفتن این

دیدگاه، خود را دارای توانایی خاصی می‌دانند که مردان فاقد آن هستند و به دلیل چنین توانایی، خود را بی‌چون و چرا به خانه‌داری موظف می‌دانند.

سومین عامل، دیدگاه مردسالاری است که کمتر از ۳۰ درصد زنان دارای این تفکر هستند و مردان را مستحق داشتن امتیازاتی بیشتر از زنان می‌دانند که یکی از این امتیازات، معافیت از کار خانگی و مسئولیتهای خانه‌داری است.

انتقادهای بیشتر زنان به کار خانگی مبنی بر پایان‌ناپذیری، انزوا و تکراری بودن آن است و هم‌چنین خواهان منبع مالی مستقل و همکاری و قدردانی سایر اعضای خانواده مخصوصاً همسران (مردان) هستند.

در پایان این پژوهش، با توجه به یافته‌ها در سه سطح خرد، میانی و عام پیشنهادهایی ارائه می‌شود که امید است با عنایت و توجه برنامه‌ریزان و مسئولان گامی در جهت بهبود وضعیت زنان خانه‌دار برداشته شود.

سطح خرد: در این سطح، رابطه زن و مرد و فرزندان در خانواده تعیین‌کننده است. وجود تقسیم‌کار بین همه اعضای خانواده و همکاری آنان در کارهای خانه (بوئژه مشارکت مرد) می‌تواند بیشترین نقش را در تمایل زنان به خانه‌داری داشته باشد.

سطح میانی: این سطح به روابط سازمانهای مختلف جامعه با خانواده مربوط می‌شود. در نخستین گام در این سطح می‌توان تدابیری به منظور سبکتر کردن مسئولیت زنان خانه‌دار اندیشید؛ مانند ارائه حداقل یک وعده غذای گرم در ادارات و مدارس، ایجاد مهدکودکهای ارزان‌قیمت در سراسر شهرها بویژه در محل کار مادران. در مرحله بعد سازمانهای مردم‌نهاد با جذب زنان خانه‌دار در گروه‌های فرهنگی، هنری و مهارتی می‌توانند علاوه بر اینکه زنان را از تکرار و یکنواختی کار خانگی تا حدی دور نمایند با اتصال حلقه ارتباط بین زنان خانه‌دار، آنان را از انزوای کار خانگی برهانند ضمن اینکه نتیجه فعالیتهای این زنان می‌تواند برای آنان درآمدزا باشد.

سطح کلان: قشر عظیم زنان خانه‌دار (۶۰ درصد از جمعیت) که بعد از ازدواج و تشکیل خانواده تمامی عمر خود را در خدمت نهاد خانواده و شوهر و فرزندان سپری می‌نمایند، انتظار دارند که با توجه به نقشی که در جامعه ایفا می‌کنند تحت پوشش خدمات تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، از کارافتادگی و مهمتر از آن حمایت در دوران بارداری و پس از زایمان قرار گیرند. این سطح که به ارتباط جامعه و دولت با خانواده مربوط است، نیز می‌تواند در جهت منافع زنان خانه‌دار تمهیداتی بیندیشد؛ از جمله:

- به خانه‌داری نیز مانند سایر کارها، بیمه و بازنشستگی و دستمزد تعلق بگیرد که دولت به پرداخت آن موظف شود.

- ایجاد زمینه‌های فرهنگی که در آن به نقش خانه‌داری ارج نهاده شود و همکاری همه اعضای خانواده از جمله مرد (همسر) را در خانواده تبلیغ کند، یکی از مهمترین بخشهای فرهنگ‌ساز جامعه رسانه است که در این موضوع نقش اساسی دارد.

### منابع

- اباذری، یوسف؛ میلانی، ندا (۱۳۸۴). بازنمایی مفهوم غرب در نشریات دانشجویی. *نامه علوم اجتماعی*. ش ۲۶: ۹۷-۱۲۲.
- آبوت، پاملا؛ والاس، کلر (۱۳۸۱). *جامعه‌شناسی زنان*. ترجمه منیژه نجم عراقی. تهران: نشر نی.
- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۹). *جامعه‌شناسی خانواده ایرانی*. تهران: انتشارات سمت.
- اعزازی، شهلا (۱۳۸۰). *جامعه‌شناسی خانواده*. تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- امیدی، افسانه (۱۳۸۰). *بررسی جایگاه زنان در اقتصاد غیر رسمی*. پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد جمعیت‌شناسی. دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه شیراز.
- انگلس، فردریک (۱۳۵۷). *منشأ خانواده مالکیت خصوصی و دولت*. ترجمه خسرو پارسا. تهران: نشر دیگر.
- بدری‌منش، اعظم (۱۳۸۵). *تبیین جامعه‌شناختی نگرش زنان به خانه‌داری*. پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد مطالعات زنان. دانشکده علوم اجتماعی. دانشگاه تهران.
- برناردز، جان (۱۳۸۴). *درآمدی به مطالعات خانواده*. ترجمه حسین قاضیان. تهران: نشر نی.
- بستان (نجفی)، حسین (۱۳۹۰). *نابرابری جنسی از دیدگاه اسلام و فمینیسم*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- تافلر، آلوی (۱۳۷۰). *موج سوم*. ترجمه شهیندخت خوارزمی. تهران: انتشارات مولف.
- جزینی، نسرين (۱۳۸۳). *ارزش کار خانگی زن*. تهران: نشرسوره مهر.
- خسروی، زهره (۱۳۸۲). *مبانی روان‌شناختی جنسیت*. تهران: انتشارات دفتر و برنامه‌ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
- دوبووار، سیمون (۱۳۸۰). *جنس دوم*. ج اول و دوم. ترجمه قاسم صنعوی. تهران: انتشارات توس.
- ذکایی، سعید (۱۳۸۱). *نظریه و روش در تحقیقات کیفی*. *فصلنامه علوم اجتماعی*. ش ۱۷: ۷۰-۴۱.
- روحانی، شهریار (۱۳۶۴). *خانواده موعود مارکسیسم*. تهران: انتشارات قلم.
- سفیری، خدیجه (۱۳۷۷). *جامعه‌شناسی اشتغال زنان*. تهران: انتشارات تبیان.
- سفیری، خدیجه؛ ایمانیان، سارا (۱۳۸۸). *جامعه‌شناسی جنسیت*. تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- صالح پور، مرسده (۱۳۷۶). *زن و کار خانگی*. *فرهنگ و توسعه*. ش ۳۲: ۶۳-۵۰.
- فردیان، بتی (۱۳۹۲). *رازوری زنانه*. ترجمه فاطمه صادقی و همکاران. تهران: انتشارات نگاه معاصر.

- قلمی‌زاده، گلناز (۱۳۹۲). بررسی اجمالی الگوهای اجرایی بیمه اجتماعی زنان خانه‌دار. تهران: معاونت رفاه اجتماعی.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۰). دوره حقوق مدنی خانواده. ج اول. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کشاوری، ناهید (۱۳۸۲). عوامل خانوادگی مؤثر بر پنداشت از خود زنان. پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی. دانشگاه علامه طباطبایی.
- گرت، استفانی (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی جنسیت. ترجمه کتابیون بقایی. تهران: انتشارات نشر دیگر.
- گرچی، ابوالقاسم (۱۳۸۷). بررسی تطبیقی حقوق خانواده. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- گود، ویلیام جی. (۱۳۵۲). خانواده و جامعه. ترجمه ویدا ناصحی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۴). جامعه‌شناسی. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: نشرنی.
- مقصودی، سوده؛ بستان، زهرا (۱۳۸۳). بررسی مشکلات ناشی از همزمانی نقش‌های خانگی و اجتماعی زنان شاغل شهر کرمان. مطالعات زنان. ش ۵: ۱۵۰-۱۲۹.
- مگی‌هام (۱۳۸۲). فرهنگ نظریه‌های فمینیستی. ترجمه فیروزه مهاجر و دیگران. تهران: نشر توسعه.
- میشل، آندره (۱۳۷۷). جنبش اجتماعی زنان (فمینیسم). ترجمه هما زنجانی زاده. مشهد: نشر نیکا.
- واترز ماری، آلیس (۱۳۸۳). فمینیسم و جنبش مارکسیستی. ترجمه مسعود صابری. تهران: نشر طلایه پرسو.
- هال، استوارت؛ گبین، برم (۱۳۹۰). درامدی بر فهم جامعه مدرن. ترجمه محمود متحد و همکاران. تهران: نشر آگه.
- هولمز، ماری (۱۳۸۷). جنسیت در زندگی روزمره. ترجمه محمد مهدی لیبی. تهران: نشر افکار.

- Baxter, J. (2005). To marry or not to marry: marital status and the household division of labor. *Journal of family issues*, 26(3), 300-321.
- Bilton, T.; Bonnett, k.; Jones, P.; Stanworth, M.; Sheard, K.; Webster, A. (1982). *Introductory Sociology*. London: The Macmillan Press LTD.
- Boje, T.P. (2007). Welfare and work. The gendered organisation of work and care in different European countries. *European Review*, 15(3), 373-395.
- Coverman, shelly (1989). *woman's work is never done. Women: A Feminist Perspective*. 4<sup>th</sup> Edition. Edited by Jo Freeman. California: Mayfield Publishing Company.
- Gentry; Commuri (2003). *A Reviv of Literature on Gender in the Household*. www.amsereview.org/articles
- Gerson, Kathleen. (1985). *Hard Choices: How woman Decide About Work, Career and Motherhood*. California: University of California Press.
- Gjerdingen, D.K.; Cennter, B.A. (2005). First-time parents' postpartum changes in employment, childcare, and housework responsibilities. *Social Science Research*, 34(1), 103-116.
- Hochschild, A.R.; Ehrenreich, B. (2004). *Global Woman: Nannies, Maids, and Sex Workers in the New Economy*. London: Granta.
- Millen, D. (1997). *Some Methodological and Episteological Issues Raised by Doing Feminist Research on Non-Feminist*. [www.socresonline.org.uk/socresonline/2/3/3.html](http://www.socresonline.org.uk/socresonline/2/3/3.html)
- Oakley, Ann. (1974). *Woman's work: the housewife, past and present*. New York: Pantheon Books.

- Presser, H.B. (1988). Shift work and child care among young dual- earner American parents. **Journal of Marriage and the Family**, 50, 133-148.
- Sullivan, O. (2006). **Changing Gender Relations, Changing Families: Tracing the Pace of change over time**. Lanham, MD: Rowman & Littlefield.
- West, Candace; Zimmerman Don .H. (1987). Doing Gender. **Gender and Society**, 1, 125-151.